

# ریچارد نیکسون و روایی رهبری آمریکا در جهان

نوشته: مجتبی امیری - از نیویورک

## آغاز سخن

ملحوظات داخلی محلی از اعراب نداشت و در تعیین منافع ملی نیز اهداف دراز مدت را بر اهداف کوتاه مدت ترجیح می‌داد. تن به مختاریات می‌سهرد به گونه‌ای که به نظر مخالفانش پاره‌ای از اقداماتش در آغاز و قبل از حصول نتیجه، تهدیدی برای منافع ملی بنیادی آمریکا تلقی می‌شد.<sup>۱</sup>

در سیاست خارجی نیکسون - کیسینجر که شدیداً متأثر از جنگ ویتنام و بی‌آمدی‌ای آن در داخل آمریکا بود، «منافع ملی» آمریکا در سراسر جهان از راه ایجاد توازن قدرت تأمین می‌شد. بد اعتقداد نیکسون، جهان وقیعی می‌تواند در صلح و امنیت زندگی کند که شوروی، اروپا، چین، ژاپن و آمریکا تویی و سالم باشند و هر یک دیگری را تعدیل کند.<sup>۲</sup> البته باید مذکور شد که تکیه بر مفهوم توازن قدرت توسط نیکسون - کیسینجر برای تبیین نظام بین‌المللی در واقع چرخشی بود از نظام دولطی جهان بعد از جنگ دوم جهانی که در آن دوران قدرت هسته‌ای آمریکا و شوروی سرنوشت جهان را رقم می‌زدند.

به هر روی، نیکسون در پاسداری از منافع ملی آمریکا در سراسر جهان، مفهوم توازن قدرت را به سیاستهای منطقه‌ای خود نیز تعمیم می‌داد. در منطقه خلیج فارس که به علت منافع اقتصادی، استراتژیکی و حتی شخصی برای نیکسون - کیسینجر اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده بود، نیکسون مفهوم توازن قدرت را با تکیه بر شاه ایران و عربستان سعودی و اسرائیل تعریف می‌کرد. ذخیره نفتی ایران، موقعیت ایران به عنوان منطقه حائل بین شوروی و آبهای آزاد و منابع نفت خلیج فارس و نیز روابط شخصی نیکسون - کیسینجر با شاه<sup>۳</sup> عواملی کلیدی بود که جایگاه ایران را در دکترین نیکسون به صورت متعدد بسیار نزدیک آمریکا در منطقه، بسیار بر جسته می‌کرد و ارانه کمک‌های نظامی، فنی و تکنولوژیکی آمریکا به ایران را به رغم مخالفت‌هایی که در پدنه دولت سالاری آمریکا نسبت به شاه وجود داشت، ممکن می‌ساخت. روابط نیکسون و شاه در واقع نقطه عطفی شد در روابط دو کشور به گونه‌ای که ایران تقریباً در طول دو دهه نقش اصلی را در حفاظت از منافع آمریکا و غرب در منطقه بر عهده گرفت.

□□□

آنچه در بالا آمد، نگاهی بود گذرا بر مشرب فکری نیکسون و آنچه در زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد مروری است بر آخرین کتاب نامیرده، «برتر از صلح»، که دهmin کتاب او و نهmin کتابی که پس از استعفایش از مقام ریاست جمهوری به رشته تحریر درآورده است.<sup>۴</sup> در این کتاب، نویسنده به تشریح شرایط جدید جهانی پرداخته و منافع ملی آمریکا در نقاط مختلف جهان و چگونگی حفاظت از آنها را با تکیه بر مفهوم توازن قدرت، به گونه‌ای متفاوت با گذشته صورت بندی کرده است.

■ رهبری جهان، روایی است که ریچارد نیکسون در آخرین کتابش، «فراسوی صلح»، که در آخرین هفته عمرش به پایان رسانده، برای آمریکا تصویر کرده است. ریچارد نیکسون سی و هفتمین رئیس جمهور آمریکا روز جمعه ۲/ اردیبهشت ۱۳۷۳ پس از یک سکته مغزی درگذشت در حالتی که دهmin کتابش که از آن می‌توان به عنوان وصیت نامه سیاسی نیز باد کرد در مراسم تدفین وی (چهارشنبه ۷/ اردیبهشت) به بازار عرضه شد. بررسی کتاب جدید نیکسون هدف نوشته حاضر است، لیکن شاید بهتر باشد که در آغاز، خاستگاه فکری و دست آوردهای سیاست خارجی وی در دوران ریاست جمهوری اش و اینکه تا چه حد توانست روایی خود برای رهبری آمریکا در جهان را تحقق بخشد مورد توجه قرار گیرد.

با وجود ناکامی‌های نیکسون در سیاست داخلی که بالمال به استعفایش منتهی شد،<sup>۵</sup> موقفیت‌های وی در صحنه سیاست خارجی حتی برای منتقدانش قابل انکار نیست: آغاز روابط آمریکا با چین، تشنج زدایی با اتحاد چماهیر شوروی، آغاز مذاکرات خلم سلاح و ختم جنگ ویتنام از ابتکارات نیکسون و کابینه‌اش در صحنه سیاست خارجی محسوب می‌شود. با این همه، به گفته «استنلی هافمن» استاد دانشگاه هاروارد، «نیکسون در سیاست خارجی خود نیز اشتباهات فاحشی کرد، که از جمله می‌توان به سرنگون کردن سال‌والدور آنده در شلیل توسط سازمان سیا در ۱۹۷۳ اشاره کرد که با آگوستو پینوشه، دیکاتور خوب‌تریز، جایگزین گردید».<sup>۶</sup> البته حتی هافمن و تقریباً همه تحلیلگران مسائل آمریکا، نیکسون را از چهره‌های نادر و صاحب اندیشه‌ای می‌دانند که بعد از «وودرو ویلسون» توانست اصول حضور فعال آمریکا در صحنه بین‌الملل را تبیین و تدوین کند و به قول هنری کیسینجر، مبتکر و شارح اصولی باشد که سیاست بین‌المللی آمریکا در چند دهه گذشته بر آن استوار بوده و در آینده قابل پیش‌بینی نیز استوار خواهد بود. کیسینجر که از نیکسون به عنوان فردی پیچیده، چند بعدی و ذوالفنون یاد می‌کند، در تشریح مبانی فکری وی می‌نویسد: «نیکسون با برخورداری از توانایی خارق العاده در تحلیل و شناخت جغرافیای سیاسی و سیاست بین‌الملل، حفظ منافع ملی آمریکا و برقراری صلح در جهان را از طریق ایجاد توازن قدرت بین اروپا، شوروی، ژاپن، چین و آمریکا جستجو می‌کرد».<sup>۷</sup> کیسینجر که به عنوان مشاور امنیت ملی و وزیر امور خارجه در کابینه نیکسون حضور فعال داشت در تشریح سیاست خارجی وی اضافه می‌کند: «در حالی که نیکسون سیاستهای داخلی را پیش شرط ورود به کاخ سفید و حفظ قدرت در آن می‌دانست، سیاست خارجی را عنصر کلیدی می‌دید. بد اعتقداد او هدف غایی در سیاست خارجی، حفظ منافع بنیادی کشور و برقراری صلح در جهان بود. در تصمیمات خارجی نیکسون

عمل کند. دیدم چیزی که در ابتدا کمک انساندوستانه تلقی می شد، چگونه سرانجام به یک مسئله مناقشه انجیز برای سازمان ملل تبدیل شد. ما نباید نیروهایمان را در مواردی که منافع ایالات متحده را در خلیج فارس و استفاده از سازیم. اقدام جرج بوش در خلیج فارس و استفاده از سازمان ملل الگوی خوبی است. کابینه کلینتون صحبت از گسترش دموکراسی می کند. گفته می شود که بعد از شکست کمونیسم هدف آمریکا گسترش بازار آزاد اقتصادی است. «گسترش - *Enlargement*»، واژه فریبنده ای است. در عکاسی می توان عکس را به اندازه های گوناگون تغییر داد. به نظر می رسد که کابینه کلینتون در گسترش دموکراسی و بازار آزاد اقتصادی به اندازه  $3 \times 4$  بسته کرده است. پاره ای از اعضای کابینه معتقدند که آمریکا در طول جنگ سرد، خود را بیش از حد متوجه ساخته بوده و امروزه باید نقش خویش را به کمک های انساندوستانه ای که از حمایت قاطبه مردم برخوردار است، محدود سازد. آنان توجه ندارند که حفظ آزادی در داخل آمریکا ایجاب می کند که در مواردی از قدرت و نفوذ آمریکا برای دفاع از آزادی در مناطق دور دست استفاده شود.

### بی خاصیتی سازمان ملل متحد

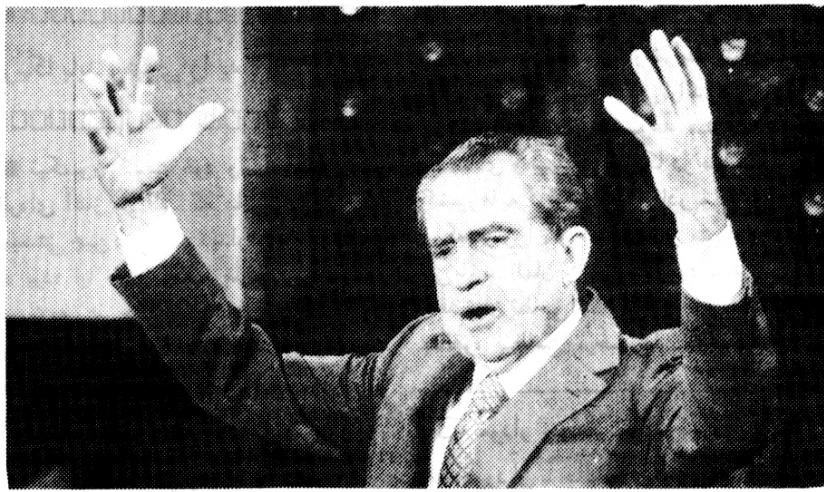
■ نیکسون در شرح ضرورت آقایی آمریکا بر جهان، سازمانهای بین المللی را مورد حمله قرار می دهد و بی خاصیتی سازمان ملل در حل بحرانهای جهانی را به تصویر می کشد و می نویسد: این تفکر جاری که سازمان ملل قادر است در حل درگیری های بین المللی نقش گسترشده تری ایفاء کند، گمراه کننده است. در ۴۸ سال گذشته سازمان ملل مسائل مختلفی را مورد بحث قرار داده و قطعنامه های متعددی صادر کرده است لیکن فقط در دو مورد عملیات نظامی انجام داده است: ۱- هنگامی که شوروی شورای امنیت را در دوران جنگ کره تحریم کرد و ۲- زمانی که جرج بوش در تلاشهاش برای مقابله با تجاوز صدام، سازمان ملل را با خود همراه ساخت. به گفته سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل متحد، خانم جین کرک پتریک، تصمیم گیری چندجانبه روندی است پیچیده و بی انتها و اساساً بی خاصیت، نظیر آنچه در بوسنی، سومالی یا دیگر نقاط جهان مشاهده می شود.

نیز بدون تهدید صلح باور داریم. به اعتقاد نیکسون، در شرایط کنونی، آمریکا بیگانه کشوری است که می تواند رهبری جهان را به دست گیرد. مجموعه قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی آمریکا در مقایسه با دیگر کشورهای بزرگ می باشد. آن و مقابله با هر متجاوز شروری می باشد. المان و زبان با وجود بنیه اقتصادی، قادر توان نظامی اند. اگر چین و روسیه از توان بالقوه نظامی برخوردارند لیکن قدرت اضافه می کند که: چنین پاسخی به سوال غیر منتظره ای آغاز می کند که مانو رهبر انقلاب کمونیستی چین در آخرین دیدارش با اوی مطرح کرده بود: آیا صلح یگانه هدف آمریکاست؟ نیکسون به رهبر چین پاسخ داده بود که آمریکا در بی صلح همراه با عدالت است. نیکسون اضافه می کند که: چنین پاسخی به سوال غیر منتظره مانو در چارچوب جنگ سرد مناسب بود اما امروزه این هدف برای آمریکا بسیار محدود است. در آن زمان، هدف بایان بخشیدن به درگیری شرق و غرب بود، البته به گونه ای که از بروز جنگ هسته ای پرهیز شود و آزادی و عدالت بر استبداد چیره گردد. امروز، دنیای کمونیست بازنه جنگ سرد است و بدیهی است که شکست کمونیسم در قرن بیست نهمین قدم در راه پیروزی آزادی در سراسر جهان است، منوط به آنکه آمریکا در سیاستهای داخلی و خارجی به اصول اساسی خود متعهد باشد. اگر آمریکا خواهان ادامه سروری در جهان است به مستولیتی «برتر از صلح» نیاز دارد.

■ نمودار شخصیت یک ملت چگونگی برخورد آن با چالش های دوران صلح است به نحوه مقابله اش با دشمن در زمان جنگ.  
■ امروزه مشکلات سهمگینی چون سقوط نظام آموزش و پرورش، فروپاشی نهاد خانواده، افزایش تبعکاری و فقر گریبانگیر جامعه آمریکاست که هسته اصلی آنها مسائل معنوی است نه مادی.  
■ قدرت اقتصادی چین امروز موعظه آمریکا مبنی بر لزوم رعایت حقوق بشر در آن کشور را گستاخی، فردا بی ربط، و پس فردا خنده آور جلوه می دهد. در دو دهه آینده چین ممکن است به چنان قدرتی تبدیل شود که ادامه همکاری اقتصادی خود با آمریکا را به بهتر شدن وضع ساکنان دیترویت، هارلم ... مشروط سازد.

اقتصادی لازم را ندارند. بعلاوه، هیچیک از قدرتها مزبور از موقعیت آمریکا در جهان برخوردار نیستند و از تجربه نیم قرنی رهبری بر جهان نیز بی بهره اند. آمریکا به عنوان تنها قدرتی که ادعاهای سلطه جویانه بر همسایگانش ندارد، باید نقشی بازی کند که دیگر کشورها قادر به ایفای آن نیستند: میانجی صادق و بی طرف!

■ نیکسون معتقد است که آمریکا باید همچون تلفن اضطراری بین المللی رفتار کند بلکه صرفاً در مواردی باید وارد عمل شود که منافع امنیتی خیاتی اش در جهان در معرض تهدید قرار می گیرد. مشکلات سومالی باید درس خوبی به آمریکا داده باشد که در سیاست خارجی چگونه آمریکا باید رهبری را به دست گیرد  
■ نیکسون کتاب خود را با پرسش غیر منتظره ای آغاز می کند که مانو رهبر انقلاب کمونیستی چین در آخرین دیدارش با اوی مطرح کرده بود: آیا صلح یگانه هدف آمریکاست؟ نیکسون به رهبر چین پاسخ داده بود که آمریکا در بی صلح همراه با عدالت است. نیکسون اضافه می کند که: چنین پاسخی به سوال غیر منتظره مانو در چارچوب جنگ سرد مناسب بود اما امروزه این هدف برای آمریکا بسیار محدود است. در آن زمان، هدف بایان بخشیدن به درگیری شرق و غرب بود، البته به گونه ای که از بروز جنگ هسته ای پرهیز شود و آزادی و عدالت بر استبداد چیره گردد. امروز، دنیای کمونیست بازنه جنگ سرد است و بدیهی است که شکست کمونیسم در قرن بیست نهمین قدم در راه پیروزی آزادی در سراسر جهان است، منوط به آنکه آمریکا در سیاستهای داخلی و خارجی به اصول اساسی خود متعهد باشد. اگر آمریکا خواهان ادامه سروری در جهان است به مستولیتی «برتر از صلح» نیاز دارد.  
نیکسون آقایی آمریکا در نظام نوین را هدفی برتر از صلح قللداد می کند و دولتمردان آمریکا را به تحقق این هدف ترغیب می کند و به کسانی که شکوفایی داخلی را در ازدواجستجویی کنند هشدار می دهد که سیاست داخلی از سیاست خارجی جدا نیست و نمی توان در داخل قوی بود و در خارج ضعیف یا بالعکس. زندگی در صلح در جهانی که گرفتار جنگ است میسر نیست و برخورداری از یک اقتصاد سالم در چارچوب اقتصاد بیمار جهانی نیز ممکن نخواهد بود.  
نویسنده، دولتمردان آمریکا را به یافتن پاسخ این سوال دعوت می کند که: امروزه با برخورداری از صلح، به زندگی در چه نوع جهانی علاقمندند. همچنین اضافه می کند، گرچه در شرایط ایدآل تمام ملتها باید از اقتصاد آزاد و آزادی سیاسی برخوردار و به عدالت اجتماعی و حقوق بشر پایبند باشند، لیکن جهان چون بوم نفاضی نیست که در آن بتوان دیدگاه خود را ترسیم کرد. در هنگام تبیین اهداف خود در جهان باید واقعیتهای جهانی را نیز نظر داشت. آمریکا نمی تواند در هر کشور و منطقه ای که اهدافش تحقق نیافرته است، درگیر شود. به گسترش صلح و آزادی علاقمندیم، بی آنکه منافع یا اصول خود را وجه المصالحه قرار دهیم؛ به گسترش آزادی



ارزش‌های سکولار اسلامی قادر به رقابت با اعتقادات مذهبی بنیادگرایان نیست. در رویارویی تمدنها صرف این حقیقت که ملت آمریکا نیرومندترین و غنی‌ترین ملت تاریخ می‌باشد، کافی نیست. آنچه مسلم است، آمیزه‌ای از قدرت اندیشه‌های پرجسته، اعتقاد به امور اخروی و دنیوی، ملت آمریکا را به یک ملت بزرگ تبدیل کرده است. گرچه غرب و مسلمین در تحولات فرهنگی و تاریخی خود از تفاوت‌هایی بنیادین برخوردارند لیکن می‌توانند با توجه به دلایل شکست و موقوفیت‌ها، از هم درس بگیرند.

قرن بیستم، دوران درگیری غرب و دنیای اسلام بوده، اما دو تمدن با همکاری می‌توانند قرن بیست و یکم را نه تنها به عصر حاکمیت صلح در خاورمیانه و خلیج فارس بلکه به قرنی مبدل سازند که در آن هر دو به برتر از صلح بیندیشند و یکدیگر و دیگران را نه تنها با تسليحات و ثروت خود، بلکه از طریق جذابیت معنوی اندیشه‌هایشان، تغذیه کنند.

**جهان اسلام و غرب: تهدید ایران و ضرورت تدوین یک استراتژی جدید**

■ نیکسون با آنکه دو فرهنگ اسلام و غرب را به نزدیک شدن به یکدیگر فرا می‌خواند، در عین حال نسبت به عوامل تهدید کننده منافع غرب در جهان اسلام نیز هشدار می‌دهد و سیاستگذاران غربی را دعوت می‌کند که سیاست جدیدی در زمینه رفتار خود با جهان اسلام در عصر جدید تدوین کنند. نیکسون در تشريع سیاست جدید غرب می‌نویسد: جهان اسلام از ۸۵۰ میلیون نفر و ۱۹۰ گروه قومی

مسئله بوستی از مواردی است که به نظر نیکسون شوم ترین و غیر ضروری ترین ناکامی سیاست خارجی آمریکا در عصر نوین را نمایان می‌سازد. گرچه جنگ در ابتداء از هر دو طرف آغاز شد، لیکن دایرة خشونتها در اثر جنایات صربها تشدید گردید. نیکسون معتقد است که سازمان ملل متعدد، آمریکا و کشورهای اروپایی باید حداقل تحریمهای تسليحاتی دولت بوستی را لغو کنند. نیکسون اضافه می‌کند که غرب باید از بحران بوستی دور درس مهم بیاموزد: ۱- مردم روشنفکر نمی‌توانند نسبت به جنایات و نسل کشی برخورد موضوعی داشته باشند. ۲-

چون آمریکاتها ابرقدرت روحی زمین است، تمام بحرانها در جهان به منافع آمریکا مربوط می‌شود و آمریکا نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌تفاوت باشد. به اعتقاد وی ناکامی آمریکا در بوستی موجب شده است تصویری که بنیادگرایان مسلمان از غرب به عنوان حافظ منافع ملتهای مسیحی و یهودی ارائه می‌کنند تقویت گردد. ستاربی و حشتاناکی که برخی برای غرب در روند روابط اسلام با اسلام افراطی تصور می‌کنند تنها در صورتی متحقق خواهد شد که نیروهای بنیادگرای مسلمان بر جهان اسلام حاکم شوند.

البته، رژیم‌های بنیادگرای هنوز در اقلیت‌اند. جوامعی چون ترکیه و پاکستان یا جوامع نسبتاً آزادی مانند اندونزی که به دنبال ترکیب بهترین‌های دو فرهنگ خوبی برای بنیادگرایی تندرو فراموش آورند.

نیکسون در شرح جذابیت اسلام بنیادگرای مردم مسلمان و مقایسه آن با مکتب کمونیسم می‌نویسد: اسلام بنیادگرای بر پایه یک اعتقاد قوی استوار است و جذابیت آن نیز از سکولاریسم. سکولاریسم غربی و حتی

آن دسته از رهبرانی که مردمشان درگیر جنگ اند بهتر از هر کس دیگر می‌دانند که هیچ رهبری، اجازه نمی‌دهد منافع کشورش گروگان هوی و هوس یک سازمان بین‌المللی قرار گیرد. وینستون چرچیل گرچه در ابتداء از تشکیل سازمان ملل حمایت می‌کرد، لیکن معتقد بود که تحت هیچ شرایطی یک ملت بزرگ نمی‌تواند مسائل مربوط به منافع حیاتی خود را به دست سازمان ملل متعدد یا دیگر سازمانهایی که به صورت دستگاهی تصمیم می‌گیرند بسپارد. البته این بدان معنی نیست که سازمان ملل متعدد را باید بکلی فراموش کرد، بلکه منظور اینست که سازمان ملل متعدد بدون رهبری قوی ترین ملت جهان - آمریکا - نمی‌تواند عمل کند. آمریکا باید سازمان ملل را بسیاستهای خود هماهنگ سازد، نه اینکه سرنوشت سیاستهای خود را به آن بسپارد. آمریکا به هیچ وجه نباید نیروهای سپاراد. آمریکایی را تحت رهبری سازمان ملل درآورد. سهردن جان سربازان آمریکایی به دست یک جمع بروکرات بین‌المللی منتخب سازمان ملل متعدد، توسط رئیس جمهور، نه تنها عاقلانه نیست بلکه اقدامی است ضد اخلاقی.

## رویارویی تمدن‌ها

■ برخی از صاحب نظران مانند برسور سامونل هانتینگتون استاد دانشگاه هاروارد، هشدار داده اند که اگر غرب روابط خود با جهان اسلام را خوب اداره نکند، ممکن است «رویارویی تمدنها»ی غربی و اسلامی پیش آید. مسلمانان بوستی و مسیحیان صرب بر سر کنترل بوستی و هرزگوین در حال نبرد هستند؛ ارمی‌ها نیز با مسلمانان آذری به خاطر منطقه قوهای امنیتی در لیبان مسلمانان و مسیحیان سالهای است یکدیگر را قتل عام می‌کنند؛ تنها مذهبی در آسیای مرکزی به بروز درگیری در تاجیکستان دامن زده است. به اعتقاد نیکسون، آمریکا نباید اجازه دهد «رویارویی تمدنها» به یک خصیصه غالب بر عصر بعد از جنگ سرد تبدیل شود. هانتینگتون اذعان می‌کند که آمریکا با بی‌تفاوتی خود نسبت به این مسئله، رویارویی تمدنها را به یک امر محتموم خود ساخته تبدیل می‌کند. اگر همچنان نسبت به درگیری‌هایی که در آن ملل مسلمان قربانی می‌شوند بی‌تفاوت باشد، در واقع جهان غرب و جهان اسلام را به رویارویی دعوت کرده است.

و به گفته اسحق رایین (وزیر امور خارجه اسرائیل)، ایران تاکتیکهای ویژه اتحاد جماهیر شوروی قبیل از جنگ دوم جهانی را اجرا می‌کند، یعنی به جای حمایت آشکار از حرکتهای طرفدار ایران در کشور مورد نظر، از جنبشهایی حمایت می‌کند که ملی گرای هستند و مبلغ اسلام بنیادگرای افراطی. به همین جهت امروز شاهد رشد سریع جنبشهای بنیادگرای در سراسر جهان اسلام هستیم، جنبشهایی که در ظاهر به کشورهای خود وفادارند، اما اولویت آنها مذهب اسلام و بنیادگرانی اسلامی است که از ایران ریشه گرفته است. استراتژی ایران، گسترش دامنه نفوذ خود در دیگر کشورها با بهره‌گیری از جذابیت اعتقاداتش و نه با کاربرد قدرت خشک نظامی است.

نیکسون به کارگزاران آمریکا توصیه می‌کند که: در برابر ایران و عراق سیاست مهار و ازدواج را پیش بگیرند.<sup>۸</sup> هدف نیز باید ایجاد مشکل در داخل کشورهای مزبور باشد تا توانند به مشکل آفرینی در خارج از مرزهایشان بپردازند. استراتژی آمریکا در قبال عراق باید مزموی کردن رژیم صدام از جهان خارج به صورت کامل و حمایت فعالانه از مخالفین این رژیم - کنگره ملی عراق - باشد. اما استراتژی آمریکا در قبال ایران باید سد نفوذ ایران در داخل و خارج خلیج فارس را هدف قرار دهد. همچنین باید بتوانیم در صورت ادامه یافتن فعالیتهای کنونی و تهدید منافع غرب ازوی ایران، از ضعفهای این کشور آشکارا برای ضربه زدن به آن بهره‌برداری کنیم. ایران تروریسم دولتی را به یک علم تبدیل کرده است (۱) در صورت استمرار این روند، آمریکا باید آماده باشد که جناحهای قومی و مذهبی مختلف رژیم تهران را کمک کند و بدینوسیله توانایی آن را در تهدید کردن منافع آمریکا در خارج تضعیف نماید. تا زمانی که تهران در بی اجرای سیاست‌های جاری است، آمریکا باید مطمئن شود که غرب به بازسازی اقتصادی و رهایی آن کشور از مشکلات اقتصادیش کمک نمی‌کند. آمریکا همچنین باید موافقت روسیه برای توقف فروش سلاح به ایران را جلب کند زیرا نفوذ ایران در کشورهای واقع در جنوب شوروی رو به گسترش است. به علاوه، آمریکا باید آن دسته از کشورهایی را که در معرض تهدید گروه‌های تندرو و مورد حمایت ایران قرار دارند، نظیر مصر، کمک کند و پشتیبانی خود از کشورهای تجدل طلب غرب گرایی چون ترکیه، افزایش دهد. از همه مهم‌تر این که، آمریکا باید متوجه باشد ایران خطر اصلی و درازمدت در خلیج فارس است، نه عراق.

روسی و نیز چینی مجهز می‌شود. ایران از زمان پایان جنگ با عراق استراتژی را برای صدور اسلام بنیادگرای افراطی خاص خود به خارج، بدون مخدوش کردن روابط اقتصادی خود، با غرب، آغاز کرده است. جنبشهای افراطی در کشورهای مصر، الجزایر، مراکش، تونس و افغانستان و همچنین رژیمهای افراطی سودان و کشورهای دیگر از کمکهای مالی و سیاسی ایران برخوردارند. (۱) افزون بر آن، این کشور در صدد دستیابی به سلاحهای هسته‌ای چین و کره شمالی است. (۱)

غنى نفت و بعضًا از قوى ترين ارتش ها ب Roxوردارند و در قرن آتى توان تجاري قابل ملاحظه اى در ميان آنها نهفته است. در عصر برت از صلح، ميزان تعهد آمريكا به پشتيبانی از اسرائيل نباید كاهش يابد. همچنین مخالفت با رژيمهای افراطی مانند عراق و ايران، هنگامى كه منافع آمريكا را تهدید مى كنند، نباید تضييف شود. با اين وجود، ايدالات متعدد در تدوين استراتژي جديد در قبال جهان اسلام باید بیاموزد که آن را به عنوان يك مجموعة يكاريچه و نيروى زنوبليتيكى درگير با غرب تصور نکند بلکه متوجه باشد که جهان اسلام از فرهنگهاي متتنوع و اقوام مختلفي تشکيل شده است که با ايمان به اسلام و ميراث سياسي متلاطمی به هم پيوند خورده اند. قصور غرب در محترم شدن تنوع در جهان اسلام و بدل توجه به مشكلات جدي آن، امروزه به بروز تراژدي بوسني - هرزگوين منجر شده است.

منطقه خلیج فارس مرکز سمبليک جهان اسلام است و بي گمان برای آمريكا ارزش حياتي دارد: بلى است بين اروپا، آسيا و آفريقا؛ ۵۵ درصد ذخائر شناخته شده نفت جهان در اين منطقه نهفته است؛ کانال سوئز و تنگه هرمز که از مهم ترين گذرگاههای حياتي جهان به شمار مى رود در منطقه خلیج فارس قرار دارد. در عین حال اين منطقه از بي ثبات ترين مناطق جهان محسوب مى شود. حفظ دسترسی به نفت خلیج فارس برای غرب يك ارزش حياتي است. اروپا برای تأمین ۷۵ درصد و زاين ۹۰ درصد نفت موردن نياز خود، به خلیج فارس وابسته اند. هرچند آمريكا تنها ۶ درصد از مصارف نفتی خود را از اين منطقه تأمین مى کند اما بروز هرگونه خدشه در جريان خروج نفت از اين منطقه، برای صنعت آمريكا فاجع گشته و برای صنعت متعدد آمريكا گشته خواهد بود. تا وقتی وابستگی غرب به نفت خلیج فارس شديد است، آمريكا باید قابلیت خود را برای دفاع از دوستاش در منطقه حفظ کند.

نيکسون معتقد است که عدهه ترين تهدید نسبت به منافع آمريكا و غرب در منطقه از ايران، افراطی مورد حمایت آنها سرچشمه مى گيرد. وى اضافه مى کند که در اين بين ايزان از بيشترین امکانات برای تسلط بر منطقه برخوردار است. ايران با جمعیت ۶۰ ميليوني خود ۱۰ درصد از ذخائر نفتی منطقه، از زيرساخت تكنولوجى کى مدرن، توان نظامي و اقتصادي قوي تر از دیگر کشورها بجز ترکيه برخوردار است. به علاوه، ارتش تقربيا يك ميليوني اين کشور به سلاحهای

■ بي گمان روسیه قادر است بار دیگر به جایگاه ابرقدرتی دست بابد. این امکان از فرهنگ غنى، تاریخ پر افتخار، سنت های عمیق هنری، منابع طبیعی ارزشمند، و مردم سخت کوش روسیه سرچشمه مى گيرد.

■ جدا کردن، انسان از ارزشها و تعالیم مذهبی، در حکم دور ساختن او از منبع قدرت معنوی یعنی چیزی است که برای قرن ها محرك افراد بشر بوده است.

■ قرن بیستم، دوران درگیری غرب و دنیای اسلام بوده، اما دو تندن می توانند با همکاری قرن بیست و یکم را نه تنها به عصر حاکیت صلح در خاورمیانه و خلیج فارس بلکه به قرنی مبدل سازند که در آن هر دو به «برتر از صلح» بیندیشند.

جنش حماس در جنوب لبنان و جنبش اکابر در مصر از حمایتهای ایران برخوردارند. به علاوه، این کشور سیطره ايدنلوزیکی خود را بر مناطقی چون آسيای ميانه به ویژه ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان گسترش داده است. عراق به علت حمله نظامي خود به کويت توجه پيشتری را در غرب به خود جلب کرده است، حال آنکه در درازمدت تهدید ناشی از ایران به مراتب خطناکتر از عراق می باشد. تهدید ناشی از عراق يك تهدید نظامي است و فلسفة سکولار آن فراتر از مرزهایش هیچ جذابیتی ندارد. درحالی که تهدید ناشی از ایران هم مذهبی است و هم نظامی

مرتجمین چیره شدند. بنابراین با روسیه نباید به عنوان دشمن بازنشده جنگ برخورد شود بلکه آن کشور را باید چون متحده تصور کرد که در شکست دادن کمونیسم شوروی در قلب خاک خود با غرب همدم است. به گفته الکساندر هیگ، گرچه بنیه نیرومند نظامی و دیپلماسی امریکا به بروز فاجعه در شوروی کمک کرد لیکن این فاجعه اساساً در درون مسکو شکل گرفت. غرب باید موضع خود را در قبال روسیه روشن کند و آن کشور را در این خصوص که چه نوع سیاستی در داخل و نیز در برای کشورهای جدید الاستقلال در پیش گیرد، راهنمایی کند.

برخی از تحلیلگران معتقدند که نباید به بازسازی روسیه کمک شود زیرا ممکن است این کشور بار دیگر به عنوان دشمن استراتژیکی ظهور کند. باید توجه داشت که هر کشور قوی ممکن است روزی در اثر تغییر کادر رهبری اش یا تحولات پیش بینی نشده دیگری به مخالفت با غرب برخیزد. ما چنین روشی را در برابر آلمان و ژاپن بعد از جنگ دوم جهانی در پیش نگرفتیم و در قبال روسیه بعد از جنگ سرد نیز نباید در پیش بگیریم.

بی‌گمان روسیه قادر است مجدداً موقعیت ابرقدرتی خود را باز باید. این امکان از فرهنگ غنی، تاریخ بر افتخارات، سنت عمیق هنری، منابع طبیعی سرشار و مردم سختکوش و فداکار روسیه سرچشمه می‌گیرد. کسانی که منافع آمریکا را در تجزیه و تضییف روسیه جستجو می‌کنند در اشتباہند. بی‌شک روسیه بار دیگر به عنوان یک قدرت بزرگ ظاهر خواهد شد، اما مسئله این است که آیا یک روسیه تیر و منددشمن غرب خواهد بود یا دوست آن. آمریکا باید هر چه در توان دارد برای تحقق شق دوم به کار گیرد.

وقتی گفته می‌شود که منافع آمریکا در روسیه‌ای نیرومند نهفته است، منظور حمایت بدون چون و چرا از دولت روسیه نیست. همان‌گونه که نسبت به رفتار غیر مستولانه انگلیس، فرانسه، یا اردن اعتراض می‌کنیم، باید در اعتراض به آن بخش از رفتارهای روسیه که با منافع ما و صلح و امنیت بین‌المللی مغایرت دارد، دونگ نکنیم. بنابراین نباید ازانه کمک به روسیه را به احتمالی این کشور در قبال خود در آینده مشروط کنیم.

آینده نفوذ آمریکا بر روسیه بیش از حال خواهد بود. افزون بر آن از نظر اخلاقی نیز امروز ما وظیفه داریم به مردم روسیه کمک کنیم.

البته باید توجه داشت که وجود اختلاف نظرهایی بین روسیه و آمریکا

## روسیه

سرنوشت اصلاحات سیاسی و اقتصادی در روسیه، به اعتقاد نیکسون مهمترین و مؤثرترین عامل سیاسی در جهان قرن بیست و یکم است.

وی با اشاره به جایگاه استراتژیکی، نظامی و سیاسی روسیه در جهان و ضرورت هوشیار بودن غرب نسبت به قدرت بالقوه روسیه می‌نویسد: آن دسته از افرادی که معتقدند وجود مشکلات گسترده در شوروی این کشور را از جایگاه ابرقدرتی ساقط می‌کند، در واقع این واقعیت ناخوشایند ولی انکارناینی را نادیده می‌گیرند

که روسیه تنها کشوری در جهان است که توان انهدام آمریکا را دارد. صرفاً به همین دلیل، مسائل روسیه در برنامه‌های سیاست خارجی آمریکا همچنان از اولویت برخوردار است. البته روسیه تنها برای آمریکا اهمیت ندارد بلکه بی‌آمدهای منفی شکست آزادی در آن کشور بعد جهانی خواهد داشت: روی کار آمدن نظام دیکتاتوری در روسیه مشوق تمام دیکتاتورهای جهان خواهد بود. به همین دلیل رضایت بحق آمریکا از پایان جنگ سرد نباید عامل بی‌توجهی این کشور به مشکلات ژرف شوروی در مسیر انتقال به نظام دموکراسی گردد.

غرب باید از یلتسین حمایت کند لیکن نباید بت‌هرست شود. در مسیر پشتیبانی از اصلاحات در شوروی و دولت یلتسین، این خطر وجود دارد که غرب سیاستهای خود در قبال شوروی را شخصی کند و به این ترتیب خود را به تله اندازد. اگر یلتسین در برآوردن انتظارات غرب موفق نشد آنگاه غرب ممکن است حمایت افکار عمومی را از دست بدهد. در همان حال که از یلتسین حمایت می‌کنیم باید بخاطر داشته باشیم که در روسیه دمکراتهای دیگری نیز هستند که بسیاری از آنها در مورد تقسیم وظایف مندرج در قانون اساسی جدید روسیه با یلتسین اختلاف نظر دارند. اگر آمریکا از برقراری روابط کاری حسن‌با نسل جدید رهبران روسیه غفلت کند ناگهان خود را در وضع بیش بینی نشده‌ای خواهد دید که در آن چرخش غیرمنتظره‌ای در سیاست روسیه پدیدار شده است. موقوفیت حزب لیبرال دمکرات ژرونوفسکی در انتخابات دسامبر ۱۹۹۳ زنگ خطری است برای غرب.

در تبیین سیاست خود نسبت به روسیه باید توجه داشته باشیم که کمونیسم بازنشده جنگ سرد است، نه روسیه. در اوایل ۱۹۹۱ جهان مشاهده کرد که چگونه نیروهای آزادیخواه بر

بهترین روش برای مهار کردن تهدید ناشی از ایران در منطقه و سراسر جهان اسلام، تقویت روابط با رهبرانی چون پادشاه مراکش، حسنی مبارک و پادشاه عربستان سعودی است. آمریکا باید متوجه باشد که در میان کشورهای مسلمان، ترکیه کشوری است که از وزیرگهای لازم برای بهره‌مند شدن از مزایای همکاری کامل با آمریکا، برخوردار است. این کشور می‌تواند نقش بله ارتباطی میان جهان اسلام و غرب را که بسیار اهمیت دارد ایفاء کند و همچنین از پیشرفت ایران در خاورمیانه و نفوذ آن کشور در ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان جلوگیری کند.

ایالات متحده همچنین باید با حمایت از نیروهای میانه رو و مخالف بنیادگرایی، با گسترش نفوذ ایران در افغانستان مقابله کند.

افغانستان هنوز اهمیت استراتژیکی خود در سرنوشت آسیای مرکزی را از دست نداده است. انگلیسی‌هادر قرن نوزدهم و روپوشاده ۱۹۷۹ به اهمیت استراتژیکی افغانستان واقع بودند؛ امروز آمریکا نیز باید به این واقعیت ژئوپلیتیکی بی‌برد. چنانچه ایران سیطره خود بر افغانستان را گسترش دهد، تهران کلید آسیای میانه را در دست خواهد داشت. ایران و عراق با برخورداری از ثروت عظیم نفت در صورت تضعیف عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس می‌توانند برای همیشه خلیج فارس را در معرض تهدید قرار دهند. آمریکا باید با توان نظامی خود امنیت خلیج فارس را تضمین کند و روابط نزدیک با عربستان سعودی و دیگر دولتان خود در خلیج فارس را گسترش دهد. آمریکا باید به استقرار تجهیزات نظامی خود در منطقه ادامه دهد و کشورهای دولت را به تقویت زیرسازهای نظامی شان ترغیب کند و برای دفاع از آنها در مقابل هرگونه خطر بیش بینی نشده آماده باشد. البته صرف روابط حسن‌آمریکا با دوستان منطقه‌ای نمی‌تواند جایگزینی برای تضمین نظامی آمریکا باشد. ایالات متحده باید این حقیقت را بپنیرد که تنها قدرت غربی است که از توان نظامی کافی برای قدرت نمایی و جلوگیری از سلطه ایران و عراق بر منطقه برخوردار است و بنابراین باید قابلیت حمل و نقل هوایی - در برابر خود را برای اعزام نیرو به منطقه خلیج فارس، تقویت کند. به هر روی آمریکا تنها کشوری است که می‌تواند بدون تکیه کردن بر دوستان اروپایی و منطقه‌ای، از منافع خود در خلیج فارس پاسداری کند.

و همچنین احترامی که برای قدرت نظامی ما قائل است از اهرم‌های لازم برای اعمال نفوذ در آن کشور برخورداریم، اما باید از این اهرم برای سوق دادن سیاستهای چین به سمتی سازنده استفاده کنیم. قدرت اقتصادی چین امروز موضعهٔ آمریکا پیرامون حقوق بشر در آن کشور را گستاخی، فردا بی‌ربط، و پس فردا خنده‌آور می‌نمایاند. در دو دهه آینده ممکن است چین وضعی پیدا کند که ادامهٔ همکاری اقتصادی خود با آمریکا را به بهبود اوضاع دیپلویت، هارلم، و جنوب مرکزی کالیفرنیا مشروط سازد.

ایالات متحده با فروش جنگ افزارهای چینی مخالف است، غافل از آنکه آمریکا خود بزرگترین فروشندهٔ تسليحات در جهان است. ۵۶ درصد از فروش جنگ افزار در جهان توسط آمریکا صورت می‌گیرد. فروش سالیانه ۱۳ بیلیارد دلاری آمریکا با ۸۰۰ میلیون دلار فروش سالیانه چین قابل قیاس نیست. گرچه آمریکا در انتخاب مشتری بسیار دقیق‌تر از دیگران عمل می‌کند لیکن در موقعیتی نیست که بتواند نسبت به چین مفترض باشد. کاهش فروش تسليحات در جهان وقتی امکان‌پذیر می‌شود که آمریکا نیز خود یکی از عوامل آن باشد.

برخی تحلیلگران به چین آشفته بعد از دنگ شیاء‌پینگ چشم دوخته‌اند و تصور می‌کنند پس از وی مبارزه بر سر قدرت به تغییر سیاست چین می‌اجامد. مبنای تحلیل آنها چین سابق است نه چین امروزی. گرچه رهبران محلی آزادی عمل بیشتری را از قدرت مرکزی من طلبند، لیکن همچنان به چین وفادارند و به جدایی از آن بی‌میل. حضور امروز چین در بازار جهانی دائمی است؛ برای چین عقب‌گرد به انزواه اقتصادی دهه ۶۰ ممکن نیست. حتی سرسرخت‌ترین مخالفان اصلاحات سیاسی در چین چاره‌ای جز حمایت از اقتصاد بازار آزاد ندارند.

البته مبارزه قدرت در چین بعد از دنگ شیاء‌پینگ اساساً به وضعیت داخلی این کشور بستگی پیدا می‌کند لیکن تعولات خارجی مانند رخدادهای درون روسیه نیز می‌تواند در آن مؤثر افتد. میانه روایی چین می‌توانند از آثار موقوفیت اصلاحات اقتصادی و سیاسی در شوروی برای تحکیم مواضع خود در کشورشان بهره‌مند شوند. در برابر، شکست برنامه اصلاحات در شوروی مرتجلین چین را تقویت خواهد کرد. سیاستهای آمریکا بینز به نوبه خود می‌تواند در نتیجهٔ مبارزات داخلی چین مؤثر باشد. اگر آمریکا میزان داد و ستد خود با

نظر می‌رسد هر دو گروه در اشتباہند. در عصر برتر از صلح، آمریکا و چین به همکاری یکدیگر نیاز دارند. این نیاز به دلایلی غیر از مسئلهٔ شوروی یا روسیه، احساس می‌شود.

چین اکنون به سومین قدرت اقتصادی و نظامی جهان تبدیل شده است. این کشور به اندازه‌ای نیرومند است که می‌تواند در درگیری‌های منطقه‌ای جنوب شرقی آسیا، خاورمیانه و خلیج فارس نقش عمده‌ای ایفاء کند.

انکارناهیز است لیکن آنها را باید اختلاف نظرهایی دانست که بین دوستان روی می‌دهد نه دشمنان بالقوه. خطروناکترین اشتباہ بکبرید یا به مراسم پایانی دیدار سران دو کشور دل خوش کند. به هر روی نباید اجازه داد که اختلاف نظرها مهمترین روابط استراتژیکی جهان را مخدوش سازد. ما هم نباید انتظار داشته باشیم که روسیه دموکراسی به شیوهٔ آمریکایی را در پیش بگیرد. برای تشویق دموکراسی در روسیه باید صبور و واقع‌گرا بود.

## روابط آمریکا و چین

گشودن باب روابط آمریکا و چین از موقفيت‌های سیاست خارجی نیکسون در دورهٔ ریاست جمهوری محسوب می‌شود. این روابط در خلال چنددهه گذشته مراحل سختی را سه‌ری کرده است. امروز نیز نیکسون تقویت پیوندهای آمریکا و چین را پیش از گذشته برای صلح و امنیت بین‌المللی و منافع آمریکا و غرب از یکطرف، و منافع اقتصادی و سیاسی چین از سوی دیگر، ضروری می‌بیند و ضمن ترغیب آمریکا به اتخاذ سیاستی واقع‌بینانه با غول اقتصادی و ابرقدرت آسیا، می‌نویسد: چین در دههٔ جاری از سریعترین رشد اقتصادی برخوردار بوده و می‌تواند به ابرقدرت اقتصادی قرن آینده تبدیل شود. امروزه چین از بالاترین درصد رشد اقتصادی در بین دیگر کشورهای بزرگ - ۱۴ درصد - برخوردار است. به گفتهٔ ناپلئون که هرگز چین را ندیده بود، «در چین غولی خفتة است، بگذارید این غول خفتة بماند، وقتی بدار شود جهان را به حرکت خواهد آورد.»

معتقدم که امروز چین خفتة بدار شده است. در اولين سفری که به چین داشتم، مردم چین در خیابانها فاقد وسیلهٔ نقلیه بودند، در ۱۹۸۲ اکثراً دوچرخه سوار بودند و در دیدار خود در ۱۹۹۳ مشاهده کردم که چگونه کثرت اتومبیل‌ها رفت و آمد در خیابانهای پکن را فلک کرده است. امروز تقریباً یک میلیارد شهروند چینی از ۱۴۶ میلیون تلویزیون ساخت چین بهره‌مندند.

در حال حاضر دو نوع طرز تفکر پیرامون روابط نزدیک آمریکا با چین وجود دارد: به زعم عده‌ای با برطرف شدن تهدید شوروی دیگر به نزدیکی روابط دو کشور نیازی نیست. عده‌ای نیز معتقدند که چین هم دیگر به حمایت آمریکا در مقابل تجاوز احتمالی شوروی نیازمند نیست. به

## نیکسون: استراتژی ایران، گسترش

دامنهٔ نفوذ خود در دیگر کشورها با بهره‌گیری از جذابیت اعتقاداتش و نه با کاربرد قدرت خشک نظامی است. هدف آمریکا باید ایجاد مشکل در داخل ایران باشد تا تواند به مشکل آفرینی در خارج پیردازد (!)

کسانی که شکوفانی داخلی را در ازوا جستجو می‌کنند در اشتباہند، زیرا سیاست داخلی از سیاست خارجی جدا نیست؛ نمی‌توان در داخل نیرومند بود در خارج ضعیف یا بالعکس.

مسئلهٔ بوسنی از مواردی است که شوم ترین و غیر ضروری ترین ناکامی سیاست خارجی آمریکا در عصر حاضر را نمایان می‌سازد. ناکامی ایالات متحده در بوسنی موجب شده است تصویری که بنیادگرایان مسلمان از غرب، به عنوان حافظ منافع ملت‌های مسیحی و یهودی ارائه می‌کنند، تقویت گردد.

ما نباید قدرت چین را در ایجاد اختلال در منافع خود در اکناف جهان دست کم بکیریم. انتقاد کنندگان از چین باید به خاطر بسیارند که چین در جریان بحران خلیج فارس از حق و تودر سازمان ملل متعدد استفاده نکرد درحالی که می‌توانست به گونه‌ای مؤثر هرگونه تقطعنامه‌ای را که غرب در بی‌تصویب آن بود، فلک کند. البته منظور این نیست که در برایر انواع نگرانی‌هایی که در مورد چین وجود دارد، بی‌تفاوت باشیم. ما هم بدليل نیاز چین به همکاری اقتصادی با آمریکا

افزایش تبکاری و فقر، گریبانگیر جامعه آمریکاست که هسته اصلی آنها مسائل معنوی است نه مادی. حل این مشکلات تنها با بازگشت به اصول و ارزش‌های اولیه امکان‌پذیر است ولاغیر. صرف برخوردار بودن از قدرت و ثروت کافی نیست. جامعه آمریکا به تجدید حیات معنوی نیازمند است. سرانجام اینکه، مردم آمریکا باید به مذهب، خانواده و خوشی به عنوان عوامل مهم تجدید حیات معنوی توجه کنند. عده‌ای معتقدند تعالیم اساسی مذهب بیویژه آن دسته از اصولی را که به رفتار افراد یا یکدیگر صاحب‌نظران متعددی به بحث‌ان معنوی جامعه آمریکا برداخته و نسبت به فقدان هدف عالی در زندگی افراد هشدار داده‌اند. بسیاری از ایالات در حالی که زیر لوای حمایت از آزادی بی‌رحمانه ارزش‌های سنتی را آماج حملات خود قرار داده‌اند، از نظر اقتصادی به گسترش هر چه بیشتر قشر حقوق‌بگیر از دولت و از نظر اجتماعی به رهابی افراد از قیود اخلاق سنتی کمک می‌کنند و در صحنه بین‌المللی نیز مبلغ مفهوم سست چندسوسکرایی هستند که بالمال به پیروی آمریکا از دیگران می‌انجامد نه رهبری آمریکا در جهان.

امروزه مشکلات سهمگینی چون سقوط سیستم آموزشی، فروپاشی نظام خانواده، در آمریکا امکان‌پذیر نیست.

بخش تجارت آزاد چین را به بهانه نقض حقوق بشر در آن کشور کاهش دهد، در واقع موضع کسانی را تضعیف کرده است که خواهان افزایش آزادی‌های سیاسی هستند.

## جامعه آمریکا

نیکسون بخش عده‌ای از کتاب خود را به بررسی نابسامانیهای اجتماعی و معنوی در جامعه آمریکا اختصاص داده و کوشیده است با برخسته کردن عوامل آنها کارگزاران آمریکا را متوجه انحطاط اجتماعی و معنوی جامعه آمریکا سازد. نیکسون با این باور که «آمریکا غایت آمال پسر است»، می‌نویسد: آزمایش نهایی شخصیت یک ملت چگونگی برخورد آن با چالش‌های دوران صلح است نه نهود مقابله‌اش با دشمن در زمان جنگ. پایان جنگ سرد فرصت گرانبهای را فراهم ساخته که به حل مشکلات فراموش شده داخلی بردازیم، به ارزش‌های اساسی خود بازگردیم، و چهره واقعی آمریکا را نشان دهیم. آینده ما و جهان به نتیجه برخورد مان با چالش‌های داخلی وابسته است. آمریکا شاخص ارزشها و

## زیرنویس

کمک کند. بنگرید به:

- Gary Sick, All Fall Down (Random House N.Y. 1985) pp. 7-8.13-16.
- ۷. کتابهای «صلح بدون جنگ»، «در صحنه حیات» و «فرصت را از دست ندهید» به ترتیب در سالهای ۱۹۸۸، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۲ به چاپ رسید و توسط نگارنده مورد بررسی قرار گرفت. ترجمه کامل آنها نیز در ایران منتشر شده است. برای آشنایی بیشتر با کتب فوق مراجعه شود به:
- مجتبی امیری «صلح مطلق - صلح واقعی، نگاهی به کتاب ۱۹۹۱ نوشته نیکسون»، اطلاعات مورخ ۱۹/۱۱/۱۳۶۷.
- مجتبی امیری «در صحنه حیات»، اطلاعات مورخ ۱۵/۱۶/۱۳۶۹.
- مجتبی امیری «فرصت را از دست ندهید»، اطلاعات ۱۸/۱۹/۱۳۷۱.
- ۸. این همان سیاستی است که کابینه کلینتون تحت عنوان «مهار دوگانه» در مقابل ایران و عراق اتخاذ کرده است. برای اطلاع بیشتر، بنگرید به:
- مجتبی امیری، «سیاست مهار دوگانه»، اطلاعات، ۱۰. خرداد / ۱۳۷۲.
- مجتبی امیری، «مهار دوگانه: ازوای ایران»، اطلاعات، ۲۸/ اسفند / ۱۳۷۲.

مقاله و حضور در مخالف سیاسی و ارائه مشورت به مقامات کاخ سفید و انجام مسافت‌هایی به خارج از آمریکا، در صحنه سیاسی به عنوان صاحب نظر و پیر سیاست مطرح شد و تا حدی چهره مخدوش خود را نزد افکار عمومی ترمیم کرد.

2. Saul Friedman, A Foreign - Policy President, (Newsday, N.Y.) Wednesday, April 27, 1994.
3. Henry Kissenger, Diplomacy (Simon & Schuster, N.Y., 1994) p.705
4. Henry Kissenger, The Nixon Foreign Policy, in Cold War Patriot ed. L. Friedman (Greenwood Press, Connecticut, 1993) p,7-11
5. «An Interview with the President», Time January 3, 1972 p.15.
۶. نحسین سفر نیکسون به ایران در ۲۱ و ۲۲ می ۱۹۷۲ بعد از دیدار از مسکو انجام شد. گری سیک، مشاور امنیت ملی کارتر در امور خاورمیانه، پرامون نزدیکی روابط نیکسون و شاه می‌نویسد: نیکسون که با از سرگیری روابط واشنگتن - پکن، ساختار زنوبیتیکی جدیدی در صحنه بین‌المللی بوجود آورده بود و نفت نیز نزد غرب جایگاه بیویژه‌ای یافته بود، به کمک ایران هر چه بیشتر نیاز داشت. از این‌رو نیکسون در دیدار خود رسمی از شاه خواست که به شخص او

\* Richard Nixon, Beyond Peace (Random House, N.Y. 1994)

- این کتاب با ترجمه دکتر عبدالله نوی ابراهیم، توسط «اطلاعات» بزودی منتشر می‌شود.

۱. نیکسون اولین رئیس جمهور آمریکاست که در دور دوم ریاست جمهوری اش به دنبال استیضاح کنگره مجبور به استعفای شد. مستله استعفای نیکسون از فعالیتهای پنهانی وی و طرفدارانش برای شناسایی مخالفان سرجشمه می‌گرفت. این جریان به نام واترگیت مشهور است. واترگیت نام هتلی است در واشنگتن که در گرماگرم مبارزات انتخابات ریاست جمهوری، محل تشکیل جلسات کمیته مرکزی حزب دمکرات بود. در ۱۷ زونن ۱۹۷۲ پنج تن از عوامل نیکسون درحال کارگذاری وسایل استراحت سمع و نفوذ در اجلاس کمیته مزبور دستگیر شدند. جریان هتل واترگیت و ارتباط آن با نیکسون توسط «باب وودوارد» خرنگار برگسته روزنامه واشنگتن پست و نویسنده کتاب «نقاب» افشاء و بالمال به استعفای رئیس جمهور در ۱۹۷۴ منتهی شد. نیکسون چند ماه بعد از استعفای توسط جرالد فورد رئیس جمهور بعدی بخشوده و از پیکر قانونی معاف شد.

نیکسون از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۰ نا ازدواج گردید و به نگارش کتاب پرداخت. از ۱۹۸۰ مجدداً با انتشار کتاب و